

تحلیل کیفری چیستی عدم جرم انگاری حجاب

برای مردان در نظام جزایی ایران

(تاریخ دریافت ۱۴۰۴/۰۹/۱۷، تاریخ تصویب ۱۴۰۴/۱۱/۰۲)

دکتر حسین یاراحمدی^۱

طاهره فرهادی آذر

چکیده

حجاب در حقوق کیفری ایران عمدتاً با دلالت‌های فقهی، اخلاق عمومی و سیاست جنایی رسمی پیوند خورده است؛ با این حال، الگوی جرم‌انگاری «بی‌حجابی» در قانون کیفری، به صورت برجسته ناظر به زنان طراحی شده و برای مردان، عنوان مجرمانه مستقل و صریحی با همان صورت‌بندی وجود ندارد. این مقاله با رویکردی تحلیلی و توصیفی، نسبت میان مبانی فقهی ستر و عفاف، اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها، و کارکردهای سیاست کیفری را بررسی می‌کند تا روشن شود «عدم جرم‌انگاری حجاب برای مردان» دقیقاً چه معنایی دارد، در کدام سطح رخ داده و چه پیامدهایی در تفسیر قضایی، عدالت کیفری و کارآمدی هنجاری برجای می‌گذارد. یافته‌ها نشان می‌دهد که این وضعیت بیش از آنکه به انکار هرگونه تکلیف پوششی برای مردان برگردد، حاصل ترکیبی از تفاوت‌های فقهی در محدوده ستر، ترجیحات تقنینی، هنجارهای عرفی، و ملاحظات اجرایی سیاست جنایی است. همچنین معلوم می‌شود که نبود جرم خاص، به معنای «مصونیت مطلق» نیست؛ زیرا رفتارهای شدیدتر ضدعت می‌تواند ذیل عناوین عام‌تر مانند جریحه‌دار کردن عفت عمومی یا عناوین مشابه قابل پیگرد باشد. در پایان، پیشنهادهایی برای شفاف‌سازی تقنینی، کاهش تفسیرهای موسع، و همسوسازی سیاست کیفری با اصولی مانند قطعیت، تناسب و برابری ارائه می‌شود.

واژگان کلیدی: حجاب، مردان، جرم‌انگاری، سیاست جنایی، اصل قانونی بودن، عفت

عمومی، ایران

^۱ نویسنده مسئول

مقدمه

حجاب به عنوان پدیده‌ای اجتماعی و هنجاری، در ایران معاصر هم‌زمان در سه سطح «دین و اخلاق»، «عرف و فرهنگ عمومی» و «قانون و ضمانت اجرا» معنا پیدا کرده است. در دهه‌های پس از انقلاب، قانون‌گذار در برخی حوزه‌ها کوشیده است هنجارهای عفاف را به صورت قواعد الزام‌آور حقوقی بازنمایی کند و از ابزارهای کیفری برای پشتیبانی از آنها بهره بگیرد. با این همه، تبدیل یک هنجار اخلاقی یا فقهی به جرم، نیازمند گزینش‌های دقیق تقنینی است؛ زیرا جرم‌انگاری، برخلاف توصیه اخلاقی، مستقیماً با آزادی‌های فردی، کرامت انسانی، هزینه‌های دستگاه عدالت کیفری و مشروعیت اجتماعی قانون پیوند می‌خورد. از همین رو، هرگاه قانون‌گذار تنها بخشی از یک هنجار را کیفری کند و بخش دیگر را به عرصه‌های غیرکیفری واگذارد، پرسش‌های مهمی درباره منطق تقنین و سازگاری آن با اصول بنیادین حقوق کیفری پدید می‌آید. در حقوق ایران، بحث حجاب غالباً با تبصره ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی در بخش تعزیرات شناخته می‌شود که صراحتاً از «زن» سخن می‌گوید و برای «ظاهر شدن بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی» ضمانت اجرای کیفری مقرر می‌کند. همین صورت‌بندی جنسیتی، زمینه شکل‌گیری پرسشی محوری را فراهم کرده است: اگر حجاب به مثابه پوشش شرعی و هنجار عفاف، تنها تکلیفی زنانه تلقی نمی‌شود و در فقه نیز از «ستر» برای مردان بحث می‌شود، چرا قانون کیفری برای مردان عنوان مجرمانه متناظر وضع نکرده است؟ و مهم‌تر از آن، «عدم جرم‌انگاری حجاب برای مردان» دقیقاً به چه معناست: نبود تکلیف، نبود ضمانت اجرای کیفری، یا انتقال برخورد به عناوین عام‌تر و ابزارهای غیرکیفری؟

بخش اول: صورت‌بندی مسئله

بند اول: تمایز میان الزام شرعی و جرم قانونی

در بسیاری از حوزه‌ها، آنچه در فقه «واجب» یا «حرام» شمرده می‌شود، لزوماً به همان صورت در قانون کیفری بازتولید نمی‌شود. حقوق کیفری، حتی در نظام‌هایی که از منابع دینی الهام می‌گیرند، ناگزیر از گزینش است: برخی هنجارها را به قلمرو اخلاق و ارشاد می‌سپارد، برخی را به ضمانت اجرای اداری و انتظامی منتقل می‌کند و تنها بخش‌هایی را به جرم تبدیل می‌کند که از نگاه سیاست جنایی، ضرورت و امکان اجرای کیفری دارند. بنابراین، نخستین گره مسئله آن است که بسیاری «حجاب» را با «جرم حجاب» یکی

می‌گیرند، در حالی که ممکن است تکلیف پوشش برای مردان در سطح هنجاری مطرح باشد اما در سطح کیفری جرم‌انگاری نشده باشد.

بند دوم: جنسیتی شدن عنوان مجرمانه و پرسش از برابری
وقتی قانون‌گذار در یک تبصره کیفری، مخاطب را صراحتاً «زن» قرار می‌دهد، از منظر حقوق کیفری پرسش‌های متعددی پدید می‌آید: آیا این تفاوت، بر مبنای تفاوت ماهوی تکلیف شرعی است یا صرفاً بازتاب عرف و سیاست تقنینی؟ آیا با اصل برابری در حمایت قانون و منع تبعیض ناسازگار می‌شود یا با قید «رعایت موازین اسلامی» قابل توجیه است؟ و اگر توجیه‌پذیر است، حد و مرز آن کجاست تا از تفسیرهای سلیقه‌ای و موسع جلوگیری شود؟

بند سوم: ابهام در مفهوم حجاب شرعی و پیامدهای کیفری آن
مسئله دیگر، خود مفهوم «حجاب شرعی» است. وقتی قانون کیفری از مفهومی استفاده می‌کند که تعیین حدود دقیق آن را به فقه یا عرف ارجاع می‌دهد، خطر کاهش قطعیت و پیش‌بینی‌پذیری قانون افزایش می‌یابد. در عمل نیز درباره اینکه حجاب «درجه‌بندی» دارد یا خیر و اینکه چه تفاوتی میان تبصره و صدر ماده ۶۳۸ وجود دارد، بحث‌های حقوقی شکل گرفته است. این ابهام‌ها، هنگام مقایسه وضعیت زنان و مردان، پیچیده‌تر می‌شود: اگر برای مردان جرم خاصی نیست، آیا می‌توان با تفسیر موسع از عناوین عام، همان هدف را دنبال کرد؟ یا چنین کاری نقض اصل قانونی بودن و ممنوعیت تفسیر موسع در امور کیفری است؟

بخش دوم: اهداف و پرسش‌های تحقیق

بند اول: هدف کلان

هدف کلان این مقاله، تحلیل کیفری «چیستی» و «چرایی» عدم جرم‌انگاری حجاب برای مردان در نظام جزایی ایران و تبیین پیامدهای آن بر عدالت کیفری و سیاست جنایی است.

بند دوم: پرسش‌های اصلی

پرسش اول: عدم جرم‌انگاری حجاب برای مردان، در سطح قانونی دقیقاً به چه معناست و چه مرزهایی دارد؟

پرسش دوم: مبانی فقهی ستر برای مردان چه نسبتی با سیاست تقنینی ایران دارد و چرا به جرم مستقل تبدیل نشده است؟

پرسش سوم: آیا می‌توان رفتارهای مرتبط با پوشش مردان را ذیل عناوین عام مانند جریحه‌دار کردن عفت عمومی یا تظاهر به عمل حرام پیگرد کرد و این کار چه نسبت و تعارضی با اصل قانونی بودن دارد؟

پرسش چهارم: این عدم جرم‌انگاری چه پیامدهایی در حوزه برابری، قطعیت قانون، و کارآمدی ضمانت اجراها ایجاد می‌کند؟

بخش سوم: تحلیل کیفری چیستی عدم جرم‌انگاری حجاب برای مردان

بند اول: عدم جرم‌انگاری یعنی نبود عنوان خاص، نه نبود هنجار مهم‌ترین گام تحلیلی این است که روشن کنیم «عدم جرم‌انگاری» به معنای «غیرقابل سرزنش بودن» یا «مباح بودن مطلق» نیست. عدم جرم‌انگاری یعنی قانون‌گذار برای یک رفتار، عنوان مجرمانه مستقل و صریح با ضمانت اجرای کیفری وضع نکرده است. در موضوع حاضر، ممکن است هنجارهای دینی یا عرفی برای پوشش مردان وجود داشته باشد، اما قانون کیفری آن را به جرم مشخص تبدیل نکرده است. بنابراین، بحث اصلی درباره «حدود صلاحیت حقوق کیفری» است، نه درباره ارزش‌گذاری اخلاقی پوشش.

بند دوم: سه تفسیر از وضعیت حقوقی مردان

تفسیر اول: خلأ تقنینی

در این تفسیر گفته می‌شود قانون‌گذار به دلیل تمرکز بر زنان یا به دلیل غفلت، برای پوشش مردان جرم خاص وضع نکرده است. قوت این دیدگاه در تأکید بر جنسیتی بودن متن تبصره است، اما ضعفش آن است که فرض می‌گیرد قانون‌گذار الزاماً باید متناظر جرم‌انگاری کند، در حالی که سیاست جنایی ممکن است عمداً از این کار پرهیز کرده باشد.

تفسیر دوم: جرم‌انگاری غیرمستقیم از طریق عناوین عام

بر اساس این تفسیر، قانون‌گذار نیازی به جرم خاص ندیده، چون رفتارهای شدید مرتبط با بدن و پوشش مردان را می‌توان ذیل عناوین عام مانند جریحه‌دار کردن عفت عمومی یا تظاهر به عمل حرام پیگیری کرد. این تفسیر در عمل در بسیاری از نظام‌های حقوقی برای موارد «برهنگی» یا «رفتار خلاف عفت» رخ می‌دهد. با این حال، شرط مشروعیت آن در حقوق کیفری ایران، پرهیز از تفسیر موسع و رعایت اصل قطعیت است؛ یعنی تنها وقتی می‌توان به عناوین عام متوسل شد که رفتار واقعاً در هسته معنایی آن عنوان بگنجد، نه اینکه صرفاً مشابهت ارزشی داشته باشد.

تفسیر سوم: تفاوت ماهوی در موضوع تکلیف پوشش

در این تفسیر، گفته می‌شود «حجاب شرعی» در معنای خاصی که قانون کیفری به کار برده، اساساً ناظر به پوشش زنان است و تکلیف مردان در فقه از جنس دیگری است؛ بنابراین، قانون‌گذار هم به جای ساختن جرم تازه برای مردان، همان موارد برهم‌زننده عفت عمومی را با عناوین کلی پوشش داده است. این تفسیر از منظر هماهنگی با فقه و عرف، قابل دفاع‌تر است، اما همچنان نیازمند شفاف‌سازی در مرزگذاری است تا به اعمال سلیقه منجر نشود.

بند سوم: پیامدهای تفسیری و خطر تداخل عناوین

وقتی یک رفتار برای زنان «جرم خاص» دارد اما برای مردان تنها در قالب «جرم عام» قابل تصور است، دو پیامد رخ می‌دهد:

پیامد اول، ناهمگنی در برخورد قضایی است. دادگاه درباره زنان به تبصره ارجاع می‌دهد، اما درباره مردان ناچار به تفسیر عنوانی مانند جریحه‌دار شدن عفت عمومی می‌شود؛ این امر احتمال اختلاف رویه را بالا می‌برد.

پیامد دوم، افزایش وسوسه تفسیر موسع است. برخی ممکن است بگویند «بی‌حجابی» را به معنای هر نوع پوشش نامتعارف تعمیم دهند و از ماده ۶۳۸ یا عناوین مشابه برای مردان هم استفاده کنند؛ در حالی که در حقوق کیفری، تعمیم و قیاس به زیان متهم ممنوع و با روح اصل قانونی بودن ناسازگار است.

بند چهارم: نسبت عدم جرم‌انگاری با کارآمدی و هزینه‌های عدالت کیفری

جرم‌انگاری مستقل برای پوشش مردان، اگر به صورت گسترده طراحی شود، هزینه‌های سنگینی دارد: افزایش پرونده‌ها، درگیری بیشتر پلیس و دادسرا با رفتارهای روزمره، و تشدید تعارض اجتماعی. سیاست جنایی عقلانی معمولاً از «تور کیفری» بسیار ریز پرهیز می‌کند و تنها هسته‌های پرخطر یا پراسیب را هدف می‌گیرد. از این زاویه، می‌توان گفت قانون‌گذار ایرانی با جرم‌انگاری خاص برای زنان و اکتفا به عناوین عام برای مردان، در پی حدی از تمرکز اجرایی بوده است؛ هرچند این تمرکز، خود محل نقدهای حقوق بشری و جنسیتی نیز قرار می‌گیرد.

بخش چهارم: چرایی‌های تقنینی و سیاست جنایی در عدم جرم‌انگاری حجاب برای مردان

بند اول: چرایی فقهی و ساختار تکلیف

از منظر تقنینی، قانون‌گذار وقتی می‌خواهد یک هنجار را جرم‌انگاری کند، ابتدا باید آن هنجار را قابل تعریف قانونی بداند. «حجاب شرعی» در معنای رایج اجتماعی، بیشتر بر پوشش زنان دلالت دارد. در مقابل، تکلیف پوشش مردان از نظر فقهی معمولاً به «ستر عورت» و پرهیز از برهنگی یا تحریک‌گری آشکار نزدیک‌تر است. بنابراین، جرم‌انگاری همانند برای مردان، یا باید مفاهیم جدیدی بسازد یا باید به سطحی از جزئی‌نگری برسد که با قطعیت و امکان اجرا ناسازگار شود.

بند دوم: چرایی عرفی و الگوی حساسیت اجتماعی

حقوق کیفری در حوزه اخلاق عمومی، بدون همراهی نسبی عرف، با بحران اجرا روبه‌رو می‌شود. عرف ایرانی، حساسیت شدید و مستمر نسبت به پوشش مردان ندارد و تنها در موارد خاص واکنش منفی گسترده نشان می‌دهد. قانون‌گذار نیز معمولاً در جرم‌انگاری‌های عفت‌محور، به حدی از «پذیرش اجتماعی» توجه می‌کند تا جرم‌انگاری به قانون متروک یا بحران مشروعیت تبدیل نشود. این نکته می‌تواند توضیح دهد چرا جرم‌انگاری صریح برای مردان در قالب «حجاب» رخ نداده و برخورد به موارد افراطی محدود شده است.

بند سوم: چرایی اجرایی و مدیریت منابع

حتی اگر فرض کنیم قانون‌گذار امکان نظری جرم‌انگاری پوشش مردان را داشته، اجرای آن به شبکه‌ای از معیارگذاری، آموزش ضابطان، تعریف مصادیق و رسیدگی قضایی نیاز دارد. در عمل، هرچه مصادیق پوشش بیشتر و مرزها سیال‌تر باشد، اختلاف نظر بیشتر و احتمال بی‌عدالتی بالاتر می‌رود. سیاست جنایی معمولاً در چنین حوزه‌هایی از جرم‌انگاری‌های پرشمار پرهیز می‌کند و به عناوین کلی‌تر یا ابزارهای غیرکیفری تکیه می‌زند.

بند چهارم: چرایی نمادین و سیاست بدن

در سطح نمادین، حجاب در ایران صرفاً یک «پوشش» نیست؛ حامل معناهای هویتی و سیاسی است و بخش مهمی از منازعات اجتماعی بر بدن زنان متمرکز شده است. از منظر تحلیل سیاست بدن، تمرکز قانون بر حجاب زنان می‌تواند نشانه آن باشد که بدن زنانه در نظم نمادین و ایدئولوژیک، جایگاه پررنگ‌تری دارد و قانون کیفری نیز همان نقطه را هدف

گرفته است. این تحلیل، به ویژه در ادبیات انگلیسی درباره پوشش و قدرت، به کرات مطرح شده و می‌تواند چرایی جنسیتی شدن جرم‌انگاری را توضیح دهد؛ هرچند از منظر حقوق کیفری، توضیح جامعه‌شناختی جایگزین نقد هنجاری نمی‌شود و همچنان پرسش از تناسب، برابری و قطعیت باقی می‌ماند.

بخش پنجم: ارزیابی انتقادی و پیشنهادهای اصلاحی

بند اول: ارزیابی از منظر اصل قانونی بودن و ممنوعیت تفسیر موسع وضعیت موجود، از یک سو با اصل قانونی بودن سازگار است؛ زیرا جرم خاص برای مردان وجود ندارد و نمی‌توان با قیاس، عنوان «بی‌حجابی» را به آنان تعمیم داد. اما از سوی دیگر، همین وضعیت ممکن است زمینه‌ساز تفسیرهای موسع از عناوین عام شود. راه‌حل حقوقی، نه تعمیم سلیقه‌ای، بلکه شفاف‌سازی تقنینی و تبیین معیارهای روشن برای عناوین عام مرتبط با عفت عمومی است.

بند دوم: ارزیابی از منظر برابری و عدالت کیفری برابری در حقوق کیفری به معنای یکسان‌سازی مکانیکی نیست؛ اما به معنای ضرورت «توجه‌پذیری تفاوت‌ها» و «پرهیز از تبعیض ناروا» است. جرم‌انگاری خاص برای زنان و نبود جرم متناظر برای مردان، اگر صرفاً بازتاب کنترل جنسیتی باشد، با عدالت کیفری ناسازگار می‌شود. اگر هم بر تفاوت ماهوی تکلیف استوار باشد، باید با توضیح روشن در سیاست تقنینی و آموزش قضایی همراه شود تا اجرا از مسیر سلیقه خارج نشود.

بند سوم: پیشنهادهای تقنینی و سیاستی پیشنهاد اول: تعریف دقیق‌تر مفاهیم کلیدی مفاهیمی مانند «حجاب شرعی» و «عفت عمومی» باید تا حد امکان با معیارهای روشن‌تر و قابل سنجش‌تر همراه شوند تا از اختلاف رویه و تصمیم‌های ناهمگون جلوگیری شود.

پیشنهاد دوم: تفکیک روشن میان ضمانت اجرای کیفری و غیرکیفری در حوزه‌هایی که تغییرات عرفی سریع است و امکان اختلاف بالا، استفاده از ضمانت اجرای غیرکیفری، آموزشی و اداری می‌تواند جایگزین مناسب‌تری باشد. اگر هم قرار است ضمانت اجرای کیفری باقی بماند، باید در محدوده‌ای محدود، مشخص و متناسب طراحی شود.

پیشنهاد سوم: پرهیز از تور کیفری و تمرکز بر رفتارهای واقعاً آسیب‌زا به جای گسترش دامنه جرم‌انگاری به پوشش مردان در قالب «حجاب»، سیاست جنایی می‌تواند بر رفتارهای آشکارا ضدعفت، آزارگرانه یا برهم‌زننده نظم عمومی تمرکز کند؛ رفتاری که هم در عرف حساسیت‌زا است و هم با عناوین موجود قابل انطباق روشن‌تری دارد.

پیشنهاد چهارم: مدیریت خطر تفسیر موسع در رویه قضایی ضروری است در آموزش‌های قضایی و انتظامی، بر ممنوعیت تفسیر موسع به زیان متهم و ضرورت اتکای دقیق به متن قانون تأکید شود؛ به ویژه در پرونده‌هایی که ممکن است وسوسه تعمیم تبصره ماده ۶۳۸ به غیرمخاطبان آن ایجاد شود.

نتیجه‌گیری

عدم جرم‌انگاری حجاب برای مردان در نظام جزایی ایران، پیش از آنکه نشانه نبود هرگونه هنجار پوششی برای مردان باشد، نشانه نبود «عنوان مجرمانه خاص و صریح» در قانون کیفری است. این وضعیت از ترکیب چند عامل به وجود آمده است: تفاوت فقهی در محدوده ستر مردان و زنان، نقش عرف در حساسیت‌زایی پوشش، ملاحظات اجرایی و هزینه‌های عدالت کیفری، و همچنین کارکرد نمادین حجاب در سیاست بدن. در عین حال، نبود جرم خاص برای مردان، به معنای عدم امکان پیگرد مطلق نیست؛ زیرا رفتارهای شدیدتر ضدعفت می‌تواند تحت عناوین عام‌تر قرار گیرد، مشروط بر آنکه تفسیر موسع و قیاس به زیان متهم رخ ندهد.

بر این اساس، مهم‌ترین چالش حقوقی وضعیت موجود، نه صرف تفاوت‌گذاری، بلکه خطر ابهام، اختلاف رویه و اعمال سلیقه در برخورد با عناوین عام است. پاسخ حقوقی کم‌خطاتر، شفاف‌سازی مفاهیم، محدود نگه داشتن مداخله کیفری، و تفکیک دقیق میان سیاست‌های فرهنگی و ضمانت اجرای کیفری است؛ رویکردی که می‌تواند هم با اصول حقوق کیفری سازگارتر باشد و هم از تنش‌های اجرایی و اجتماعی بکاهد.

منابع و مأخذ

منابع فارسی:

- قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده مصوب ۱۳۷۵ ماده ۶۳۸ متن و اصلاحات .
- اداره کل حقوقی قوه قضاییه نظریه مشورتی شماره ۷ ۱۴۰۲ ۲۸۷ تاریخ ۱۴۰۲/۰۶/۱۰ درباره تبیین نسبت صدر ماده ۶۳۸ و تبصره آن و مفهوم حجاب شرعی .
- قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر مصوب ۱۳۹۴/۰۱/۰۳ متن مواد ۱ تا ۳ و سایر مواد مرتبط با رفتار علنی و بدون تجسس .
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصل ۲۰ فصل حقوق ملت متن اصل و مبنای برابری در حمایت قانون .
- ویکی‌فقه حجاب شرعی در نظام حقوقی ایران مدخل تحلیلی درباره ارکان جرم و چارچوب حقوقی حجاب .
- مقاله نقدی بر ماده ۶۳۸ ق م ا در جرم انگاری بدحجابی پایگاه داده نشریات علمی ایران .
- مقاله از لایحه تا قانون واکاوی تفاوت‌های ساختاری و ظرفیت‌های تکمیلی سیاست‌گذاری عفاف و حجاب در مجلات دانشگاهی .

منابع انگلیسی:

- Homa Hoodfar The Veil in Their Minds and on Our Heads Veiling Practices and Muslim Women in Women Gender Religion A Reader Springer chapter pages ۴۲۰ to ۴۴۶.
- TIME Iran Is About to Make Its Hijab Laws Even Stricter report on the Hijab and Chastity Bill context and Article ۶۳۸ references.
- Gender and sexuality framework useful for analyzing gendered regulation and norms. Global Campus Human Rights
- Sajid Ali and Mahsa Kayyal The impact of mandatory Hijab Laws on women's rights in Iran A human rights perspective ۲۰۲۳ volume ۷ pages ۲۲ to ۳۹